

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ «بزن بهادرهای مجازی» چه می‌خواهند و با که می‌جنگند؟

محمد ضرغامی

کمتر از یک دقیقه پیش



رادیکالیسم و زبان تند و گاه توهین‌آمیز، به بخشی از ادبیات کاربران ایرانی در فضای مجازی تبدیل شده است. این فقط یک برداشت شخصی نیست. پژوهشی از دانشگاه علامه طباطبائی، با بررسی بیش از ۲۰۰ میلیون پست فارسی، نشان داده که بددهنی سیاسی در میان کاربران الگویی پایدار داشته و در دوره‌های آشفتگی سیاسی تشدید شده و به قطبی‌شدن جامعه دامن زده است.

در جریان اعتراض‌های «زن، زندگی، آزادی» نیز بررسی بیش از ۳۶ میلیون پست از حدود ۵۰۰ کاربر که در نشریه *Springer Nature* منتشر شد، نشان داد بخشی از کنش سیاسی در قالب زبان توهین‌آمیز شکل گرفته است؛ کاربران رادیکال حامی حکومت بیشترین میزان بی‌ادبی را نشان دادند و بخشی از مخالفان حکومت نیز از زبان تند و توهین‌آمیز به عنوان شکلی از مقاومت استفاده کردند.

اما آیا این پدیده مختص ایران است؟ نمونه‌های مشابهی را در کشورهای توسعه‌یافته‌ای مانند آمریکا و بریتانیا و همچنین در کشورهای چپ‌گرا، روسیه، اسرائیل و فلسطین هم می‌توان دید.

در برنامهٔ رادیویی «پاراگراف اول»، شهرام پرستش پژوهشگر و جامعه‌شناس در حوزه مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی بصری از آریزونا به همراه مهدی عبدالله‌زاده کارشناس ارتباطات و روزنامه‌نگار حوزه فرهنگ و هنر از بازل به پدیدار شناسی بروز و ظهور «بلاگرهای خشمگین» در سپهر سیاسی ایران پرداخته‌اند.



↓ [لینک مستقیم](#) ✓

↗ [بازکردن در پنجره جدید](#)

«مخالفان عکس‌برگردان جمهوری اسلامی»

شهرام پرستش معتقد است آنچه امروز در بخشی از فضای مجازی و میان مخالفان جمهوری اسلامی دیده می‌شود، یک «گفتمان» است؛ گفتمانی که به گفته او، از جهاتی «عکس‌برگردان» گفتمان جمهوری اسلامی است و برای خود زبان، هویت، تاریخ و منطق خاصی ساخته است.

این پژوهشگر، گفتمان «سلطنت‌طلبی» را نمونه‌ای می‌داند که توانسته هویت مستقلی ایجاد کند؛ در حالی که اصلاح‌طلبان به دلیل حضور در ساختار حکومت و چپ‌ها به دلیل هم‌جهتی با جمهوری اسلامی در موضوعاتی مانند «مبارزه با امپریالیسم»، نتوانسته‌اند هویتی مستقل و منسجم بسازند.

آقای پرستش معتقد است جریانی که او «راست افراطی» می‌نامد، گفتمانی ساخته که در آن «هر آنچه جمهوری اسلامی به عنوان تابو تعریف کرده، به مقدسات تبدیل شده است»؛ اگر در گفتمان رسمی جمهوری اسلامی رابطه با آمریکا و اسرائیل، حمایت از فلسطین و مفهوم «مستضعفین» ارزش‌گذاری می‌شوند، در گفتمان مورد بحث نقطه مقابل آن‌ها برجسته می‌شود؛ تا جایی که به گفتهٔ آقای پرستش، «پرچم اسرائیل را با افتخار در دست می‌گیرند».

از نگاه این جامعه‌شناس، «اگر آن گفتمان تند است، این گفتمان هم تند است؛ اما تابوهایش متفاوت شده‌اند.»

آقای پرستش معتقد است این گفتمان پس از انقلاب ۵۷ توانسته که در برابر گفتمان جمهوری اسلامی چنین جایگاهی پیدا کند و حتی به بازتعریف تاریخ پردازد؛ از جمله معرفی چهره‌هایی مانند محمد مصدق از زاویه‌ای متفاوت.

به باور این جامعه‌شناس، افرادی که ذیل این گفتمان قرار می‌گیرند، از طریق همین روایت‌ها هویت مشترک پیدا می‌کنند.

«بازار مکاره بلاگرها»

مهدی عبدالله‌زاده، روزنامه‌نگار حوزه فرهنگی، آنچه در رفتار بخشی از بلاگرها می‌بیند، بیشتر «تولید محتوای زرد» می‌داند تا شکل‌گیری یک گفتمان. به گفته او، این محتواها «مبنا و اساس مشخصی ندارد، تابع روش‌شناسی معینی نیست و یک گفتمان مشخص و منسجم را دنبال نمی‌کند».

با این حال، آقای عبدالله‌زاده تأثیرگذاری آن‌ها بر مخاطب عام را جدی می‌داند و این فضا را به «بازار مکاره» تشبیه می‌کند؛ فضایی که در آن «دعواهای بی‌منطق و پرسروصدا» به تشدید دوقطبی و جایگزین شدن

صدای بلند به جای استدلال منجر می‌شود.

آقای پرستش اما با برچسب «زرد» زدن به این محتواها موافق نیست و میان تاریخ و حافظه عمومی تمایز قائل است.

به گفته او، مردم قرار نیست برای قضاوت درباره گذشته به کتاب‌های تخصصی مراجعه کنند. داستان‌های عامیانه درباره رضاشاه، از جمله نقل قول برخورد او با یک نانو یا داستان مهندسی که گفته می‌شود زیر پل ورسک دفن شده، ممکن است فارغ از صحت یا نادرستی‌شان به «تاریخ شفاهی» تبدیل شوند و در حافظه جمعی باقی بمانند.

بلاگرهای «نخبه‌کش»

آقای عبدالله‌زاده می‌گوید از زمانی که فحاشی وارد عرصه سیاسی شد، برای بخشی از جامعه به «هنجار» تبدیل شد؛ زیرا تصور می‌شد جریانی که این ادبیات را به کار می‌برد، با دردها و مشکلات مردم همسو است.

نتیجه، به گفته او، این است که فحاشی جای استدلال را می‌گیرد و فرد پیروزی را در «کوبیدن» طرف مقابل می‌بیند.

این کارشناس ارتباطات، حمله گروهی از بلاگرها به چهره‌هایی مانند داریوش، بیژن مرتضوی، علی دایی و نوید محمدزاده را نمونه‌ای از همین وضعیت می‌داند و برخورد با داریوش به دلیل اجرای «توهم توطئه» را «حیرت‌انگیز» و نمونه‌ای از «نخبه‌کشی» توصیف می‌کند.

از نگاه آقای عبدالله‌زاده، فرد ممکن است سال‌ها اعتبار هنری و اجتماعی داشته باشد، اما با فاصله گرفتن از خط فکری بخشی از جامعه، ناگهان تمام این سابقه زیر سؤال برود.

شهرام پرستش این سازوکار را به منطق جمهوری اسلامی در تعریف «دشمن» نزدیک می‌داند؛ «ابتدا دیگری دشمن معرفی می‌شود، سپس از انسانیت و اعتبار اجتماعی تهی می‌شود و در نهایت حذف او مشروعیت پیدا می‌کند.»

به گفته او، «هیچ منطق بی‌طرف و ارسطویی بالای سر طرفین وجود ندارد» و به جای نقد سخن، به شخصیت، گذشته و انگیزه فرد حمله می‌شود تا ثابت کنند «آدم بدی است» و «از ما نیست».

آقای عبدالله‌زاده نیز همین منطق را در برچسب‌هایی مانند «وسط‌باز»، «باشرف» و «بی‌شرف» نیز می‌بیند.

به گفته او، «وسط‌بازی» معنایش تحریف شده است؛ داشتن نظر مستقل یا موافقت با یک طرف در موضوعی و مخالفت با او در موضوعی دیگر، لزوماً وسط‌بازی نیست. اما این برچسب‌زنی می‌تواند افراد صاحب اعتبار را برای در امان ماندن از حمله، به سکوت وادار کند.

آقای پرستش نیز در نهایت هشدار می‌دهد که رادیکالیسم می‌تواند از «ترور شخصیت در فضای مجازی» به خشونت در دنیای واقعی امتداد پیدا کند. با این حال، این جامعه‌شناس هویت این افراد را ذاتاً «سیاه» نمی‌داند و می‌گوید اگر چنین کنیم، خودمان نیز در دام همان گفتمان افتاده‌ایم؛ زیرا رادیکالیسم زمانی قدرت می‌گیرد که جهان سیاه و سفید شود و گروه‌ها دیگر قادر نباشند صدای یکدیگر را بشنوند.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی

ایران

